

درس‌هایی از اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه



در صفحه ۳

کمتر از دو هفته بعد از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه که اول مهر آغاز شد و بطور عمده بخش‌هایی از کارگران کارخانه، تجهیزات و سایر بخش‌ها به غیر از کارگران کشاورزی در آن شرکت داشتند و بیش از یک‌ماه ادامه داشت، اعتصاب بعدی که استارت آن روز دوشنبه ۱۳ آبان توسط بخش‌هایی از کارگران کشاورزی زده شد، که تا این لحظه (یکشنبه ۱۹ آبان) وارد هفتمین روز خود شده است. این اعتصابات حاوی درس‌ها و تجارب بسیار مهمی هستند که جا دارد در مرحله نخست کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه و سندیکای آن‌ها، این اعتصابات را بررسی نمایند، نقاط ضعف و قوت آن را مورد

پان‌ترکیسم، ابزار ارتجاع برای ایجاد کینه و نفرت ملی

ناسیونالیسم، برتری‌طلبی ملی، وطن‌پرستی افراطی، نژادپرستی و فاشیسم، همانند مذهب، اجزاء جدایی‌ناپذیری از ایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی برای ایجاد نفاق و دشمنی میان مردم، برافروختن کینه و نفرت ملی به‌منظور تحمیل، اسارت و به بند کشیدن مردم است که همواره به جنگ و کشتارهای وحشیانه میان مردم کشورهای مختلف و حتی مردم یک کشور انجامیده است. سراسر قرن بیستم و دو دهه‌ای که از قرن جدید می‌گذرد، گواهی ست از فجایعی که بورژوازی زیر لوای ناسیونالیسم، شوونیسم و مذهب به بار آورده است. آنچه که چند روز پیش در استادیوم ورزشی تبریز رخ داد، جلوه دیگر از همین تلاش‌های ارتجاعی بورژوازی است.

امروزه ورزش فوتبال در تمام کشورهای جهان نه‌فقط وسیله‌ای برای کسب سودهای هنگفت توسط سرمایه‌داران است، بلکه به ابزاری در دست آن‌ها برای اشاعه ناسیونالیسم ارتجاعی، نژادپرستی، ایجاد دشمنی و جدایی ملی، نژادی و قومی تبدیل شده است. بورژوازی، گروه‌هایی از قشر خردبورژوازی و عناصر بی طبقه را بسیج می‌کند و آن‌ها را با شعارهای جهت‌دار ناسیونالیستی، نژادپرستانه و فاشیستی برای پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی خود به میان مردم به درون ورزشگاه‌ها گسیل می‌کند. آنچه در مسابقات فوتبال باشگاه‌های ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، نمونه آشکاری از این سیاست‌های تفرقه‌افکنانه و ارتجاعی میان مردم است.

روز جمعه ۱۰ آبان ماه در جریان مسابقه تیم‌های فوتبال استقلال و تراکتور در تبریز، گروهی از پان‌ترکیست‌هایی که افسار آن‌ها در دست دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی دولت‌های ترکیه، آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران است، با طرح شعارهای نژادپرستانه مرگ بر کرد و فارس، آشکارا دشمنی خود را با عموم توده‌های مردم ایران نشان دادند. این نخستین بار نیست که این اوباش مزدور، افکار فاشیستی و نژادپرستانه

در صفحه ۲

اطلاعیه مشترک در همبستگی با خیزش‌های توده‌ای در عراق و لبنان

در صفحه ۵

کارگران گروه ملی فولاد و راهی که رفتند "فعالان کارگری جنوب" - حمیدزرگانی

در صفحه ۱۲

بن بست برجام، زنجیری بر دست و پای طرفین

روحانی، در ادامه ضمن تاکید بر اینکه مرحله چهارم کاهش تعهدات ما نیز با "نظارت آژانس اتمی" خواهد بود گفت: "گام چهارم ما هم مثل سه گام دیگر قابل بازگشت است. هر زمانی آنها به تعهدات کامل خودشان برگشتند ما هم به تعهدات کامل خود بر می‌گردیم". حرف‌هایی که به نظر می‌آید بیشتر جهت کاهش حساسیت‌ها و واکنش‌های عملی کشورهای باقیمانده در برجام گفته شد.

با خروج آمریکا از برجام، جمهوری اسلامی نیز

در صفحه ۶

جمهوری اسلامی از روز چهارشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۸، گام چهارم کاهش تعهدات هسته‌ای خود را در توافق برجام آغاز کرد. حسن روحانی، یک روز پیشتر در مراسم افتتاح کارخانه نوآوری آزادی از آغاز گام چهارم خبر داد و گفت: "از فردا (چهارشنبه) به سانتریفیوژهای مستقر در فردو گاز تزریق می‌کنیم... ما طبق برجام یک هزار و ۴۴ سانتریفیوژ در فردو داریم، در برجام قرار ما این بود این‌ها در فردو بچرخند اما گاز به آنها تزریق نشود، گامی که از فردا بر می‌داریم".

تن‌فروشی در اسلام و ترویج و تبلیغ آن در حکومت اسلامی

در هفته گذشته انتشار پوستری در رابطه با برگزاری "کارگاه آموزشی در مورد چند همسری" به تاریخ ۱۷ آبان در تهران از سوی موسسه "حیات حسنی" که دفتر آن در شهر قم قرار دارد، انعکاس گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی یافت و در سطح جامعه نیز زمینه‌ساز بحث‌های متعددی شد. پیشتر در یک برنامه تلویزیونی به نام "بدون توقف" آخوندی به نام غلامرضا قاسمیان که به مناسبت‌های مختلف به صدا و سیما دعوت می‌شود، به تبلیغ چند همسری پرداخته و مرد چند همسر را نه "خانن" که فردی "مسئولیت‌پذیر" دانست.

در صفحه ۷

پان‌ترکیسم، ابزار ارتجاع برای ایجاد کینه و نفرت ملی

دوران وی میلیاردها دلار ثروت این کشور را به جیب زده است. بنابراین آن‌ها فقط عامل دستگاه‌های امنیتی ترکیه نیستند. بر کسی پوشیده نیست که دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی که سازمانده اصلی این گروه نژادپرست بوده‌اند، بر تمام روال کار و عمل آن‌ها آگاهی دارند. در هر کجا که لازم می‌بینند از آن‌ها برای ایجاد شکاف و دشمنی میان مردم استفاده می‌کنند، تا فرضاً فارس و کرد و ارمنی را در مقابل آذری قرار دهند و از اشاعه کینه و دشمنی به نفع خود و موجودیت رژیم استفاده کنند. چراکه جمهوری اسلامی از تلاش ناسیونالیستی چنین گروه‌هایی برای ایجاد شکاف و تفرقه در میان مردم ایران، از دو جهت سود می‌برد. اولاً از این طریق تلاش می‌کند که در صفوف یگانه طبقه پیگیر انقلابی و دشمن آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی، یعنی طبقه کارگر به نام ملیت‌ها، تفرقه و شکاف ایجاد کند و جنبش طبقه کارگر را تضعیف سازد. خوشبختانه در این زمینه تاکنون هیچ توفیقی نیافته و کارگران ایران از هر ملیت و قومیتی چون یک پیکر واحد متحدند و در مقابل جمهوری اسلامی و طبقه حاکم ایستاده‌اند. طبقه کارگر ایران اکنون دیگر تا به آن درجه آگاهی و همبستگی یافته که وقتی کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، یا فولاد اهواز به اعتصاب و تظاهرات روی می‌آوردند، فارس باشند یا عرب، آذری یا کرد و لر، متحد و یکپارچه‌اند و فراتر از آن، همان‌گونه که شاهد بوده‌ایم، رهبران این کارگران در سخنرانی‌های خود برانتر ناسیونالیسم و وحدت تمام کارگران تأکید و هرگونه تجلی ناسیونالیسم را در صفوف خود محکوم می‌کنند. ثانیاً- جمهوری اسلامی در عین حال تلاش می‌کند جریان مبارزه عمومی توده‌های مردم را از طریق ایجاد شکاف‌های ملی و قومی تضعیف کند و مانع از مبارزه‌های ملی و سراسری گردد. چراکه اگر مردم ایران در تهران، اصفهان، شیراز، خراسان و غیره به مبارزه برخیزند و مردم کردستان یا آذربایجان با آن‌ها همراهی نکنند و بگویند این مسئله کرد و آذری نیست، این بدان معناست که جمهوری اسلامی به هدف خود رسیده و می‌تواند جنبش را منفرد و سرکوب کند. عکس این مسئله در مورد مبارزات مردم کردستان، آذربایجان، بلوچستان و غیره نیز صادق است. بنابراین دامن زدن به اختلافات ملی و قومی یک سیاست جمهوری اسلامی است. بی‌دلیل نبود که دارو دسته احمدی‌نژاد برای تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی-شونوئیستی فارس‌ها، علم و کتل کورش پرستی به راه انداخت. یک پیغمبر جدید به لیست پیامبران افزود تا گروهی پان ایرانیست را دور قبر کورش به سجده و ادارد و شعارهای فاشیستی و نژادپرستانه علیه عرب سر بدهند. جمهوری اسلامی در همان حال که می‌کوشد

خود را به‌وضوح ابراز می‌دارند. تاکنون مکرر شاهد چنین صحنه‌هایی بوده‌ایم. آن‌ها این بار، مزدوری و سرسپردگی خود را به دستگاه‌های امنیتی ترکیه، در حمایت از تجاوز ارتش این کشور به کردستان سوریه نیز نشان دادند و درحالی‌که پرچم‌های ترکیه را در دست داشتند، شعار و سلام نظامی می‌دادند. آن‌ها پلاکارد تبدیل ایران به یوگسلاوی را نیز که سمبل وحشی‌ترین کشتار و ویرانی ناسیونالیسم و شونوئیسم بود، بلند کرده بودند. روشن است که این اقدامات می‌بایستی از جایی که سازمان‌دهی شده بودند، مورد تأیید و حمایت قرار گیرند. بنابراین، دور از انتظار نبود که خیرگزاری رسمی ترکیه و برخی از احزاب و روزنامه‌های وابسته به گروه‌های شونوئیست و مذهبی ترک به تأیید و تشویق آن‌ها برخیزند. اما روشن است که اعمال و رفتار نژادپرستانه و فاشیستی این گروه، تنها علیه ملیت‌های دیگر نیست، بلکه علیه توده‌های کارگر و زحمتکش آذربایجان و تمام آذری‌ها و ترک‌های ساکن ایران نیز هست. چراکه این گروه با این اقدامات خود در عمل می‌کوشد، هم بهانه‌ای برای تشدید سرکوب مردم آذربایجان به رژیم ارتجاعی و ستمگر حاکم بر ایران بدهد و هم افراد و گروه‌های ناآگاه ملیت‌های دیگر را علیه آذری‌ها تهییج کند. مردم آذربایجان نه‌فقط هیچ نفعی در دشمنی با ملیت‌های دیگر ساکن ایران ندارند، بلکه همراه با عموم توده‌های مردم ایران، یک دشمن واحد دارند و آن جمهوری اسلامی است. کارگران و زحمتکشان آذری همان‌گونه که با ستمگری و شونوئیسم طبقه حاکم بر ایران مخالف‌اند، با شونوئیسم و ستمگری دولت ترکیه و اسارت و ستم بر کردهای سوریه مخالف‌اند. بنابراین هیچ نفعی در حمایت از ارتش سرکوبگر و تجاوزکار ترکیه برای اشغال خاک سوریه، آوارگی و ستم بر مردم کرد ساکن این کشور نیز ندارند. بعید است، مردمی که خود تحت ستم‌اند، جانب‌دار ستمگری بر مردمی دیگر باشند. بنابراین، آن‌هایی که به نام آذری با مردم ملیت‌های دیگر دشمنی می‌ورزند و شعارهای شونوئیستی، نژادپرستانه و فاشیستی سر می‌دهند، در واقع همان‌گونه که گفته شد، یک گروه اندک مزدور آلت دست هستند که بورژوازی داخلی و خارجی از آن‌ها برای پیشبرد سیاست و مقاصد ارتجاعی خود استفاده می‌کند. این‌که می‌گوییم آن‌ها ابزاری در دست دستگاه‌های اطلاعاتی هستند، فقط خارجی نیست بلکه داخلی نیز هست، از همین واقعیت آشکار است که مدیران این باشگاه همواره از اعضای سپاه پاسداران بوده که نقش مهمی در بسیج اوباش به گرد این باشگاه داشته‌اند و مالک اخیر این باشگاه یکی از سرمایه‌داران بزرگ طرفدار جمهوری اسلامی و از حامیان احمدی‌نژاد، نوزدی مطلق است که در

برای پیشبرد سیاست خود از این شکاف‌ها، تفرقه و دشمنی بهره گیرد، باسیاست‌های ارتجاعی خود زمینه‌های رشد ناسیونالیسم و حتی نژادپرستی را در میان ملیت‌های ساکن ایران فراهم ساخته است. جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی استبدادی نه‌فقط عموم توده‌های مردم ایران را در معرض ستم و سرکوب و حشایانه‌ای قرار داده و از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم کرده است، بلکه ملیت‌های ساکن ایران را با فشار و ستم مضاعفی مواجه ساخته است. مردم این ملیت‌ها به درجات مختلف در معرض ستم هستند. در همه آن‌ها مردم از صحبت آزادانه به زبان خود و استفاده از آن برای تحصیل، در مراکز رسمی و دولتی محروم‌اند. در برخی دیگر علاوه بر این، نابرابری و تبعیض به عرصه حتی مذهب نیز بسط یافته است. این مسئله به‌جز در آذربایجان شرقی در تمام مناطق مرزی که مردمی با بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای وجود دارند، در کردستان، بلوچستان، خوزستان دیده می‌شود. در برخی مناطق نیز عقب‌ماندگی اقتصادی به درجه‌ای است که سطح زندگی مردم آن‌ها در قیاس با مردم مناطق دیگر فوق‌العاده پایین است. این تبعیض‌ها و ستمگری‌ها، مکرر منجر به اعتراضات و واکنش مردم این مناطق شده است. اما تنها پاسخ جمهوری اسلامی به خواسته‌های برحق مردم این مناطق، سرکوب‌های شدید و اغلب همراه با کشتارهای وحشیانه بوده است. این عامل، خود باعث تقویت و رشد گرایش‌های ناسیونالیستی و گروه‌های شونوئیست و مذهبی و گاه نژادپرست شده است. اما این گرایش‌های و گروه‌های حامل آن‌ها، راه به‌جایی نخواهند برد و هیچ دست‌آوردی برای رفع ستم و تبعیض ملی نخواهند داشت. بنابراین، یکی از وظائف مهم کارگران و زحمتکشان آذری به‌ویژه مردم تبریز، مبارزه با گروهی است که شعارهای نژادپرستانه و فاشیستی سر می‌دهد و تخم بی‌اعتمادی و دشمنی در میان ملیت‌های ساکن ایران می‌پاشد. راه صحیح، اتحاد ملیت‌های تحت ستم با طبقه کارگر ایران برای برافکندن جمهوری اسلامی است.

مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، راه‌حلی برای رفع ستم و تبعیض نیست. بالعکس ادامه بقای جمهوری اسلامی که خود مظهر تام و تمام شونوئیسم طبقه حاکم است، وضع را وخیم‌تر و تضادهای درون مردم را تشدید خواهد کرد. تنها یک طبقه، طبقه کارگر که هیچ نفعی در اسارت، تبعیض، ستمگری و نابرابری ندارد، راه‌حل دارد و می‌تواند به معضلی که نقشی در ایجاد آن نداشته و آفریده طبقه حاکم ستمگر است، پایان دهد. تنها سرنوینی جمهوری اسلامی و انقلاب کارگری است که می‌تواند با تحقق فوری مطالبات ملیت‌های ساکن ایران و برانداختن هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری، ناسیونالیسم، شونوئیسم و نژادپرستی را نیز براندازد و یک‌شبه

درس‌هایی از اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه

و اکاوی قرار دهند و درس‌ها و تجارب آن را در اعتصابات و مبارزات بعدی بکار بندند.

در اعتصاب مهرماه هفت‌تپه، کارگران بخش کشاورزی حضور نداشتند. گاه چند کارگر کشاورزی در تجمع کارگران اعتصابی موقتاً حاضر می‌شدند. اما این اعتصاب، از آغاز تا پایان خود از حضور هماهنگ و یکپارچه کارگران کشاورزی محروم ماند. اتحاد و همبستگی میان کارگران بخش‌های مختلف نیشکر هفت‌تپه در اعتصابات قبلی بویژه پاییز سال ۹۷، در این اعتصاب به کلی غایب بود. این نقص و کمبود که از همان روزهای نخستین اعتصاب نیز توی چشم می‌زد و تأثر و تأسف علاقه‌مندان به جنبش کارگری را در پی داشت، در عین حال سوال برانگیز بود. خصوصاً آن‌که کارگران هفت‌تپه در اعتصابات و راهپیمایی‌های پیشین خود در سال ۹۷ نمونه‌های کم‌نظیر و درخشانی از اتحاد و همبستگی خود را به نمایش گذاشته بودند. دعوت‌های مکرر کارگران اعتصابی از رفقای خود در بخش کشاورزی برای پیوستن به اعتصاب نیز کارساز نشد و بی‌پاسخ ماند. اعتصاب مهرماه از آغاز تا پایان آن، از یک بخش مهم کارگران هفت‌تپه که در اعتصابات دوره‌های گذشته که گاه نقش بسیار مهم و حتی پیش‌تازانه‌ای ایفا کرده بودند، محروم ماند.

نیازی به گفتن نیست که این ناهماهنگی و غیبت کارگران کشاورزی در اعتصاب، کمبود و ضعف بزرگی بود که جنبه واحد کارگران در برابر کارفرما و حامیان دولتی آن را تضعیف می‌کرد، به اعتصاب آسیب می‌رساند و به زیان کل کارگران هفت‌تپه بود. این‌که چرا کارگران کشاورزی نتوانستند برای شرکت در اعتصاب مهرماه با کارگران کارخانه و سایر بخش‌ها هماهنگ شوند و در این اعتصاب شرکت نکردند را در درجه اول خود کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه که از نزدیک با شرایط عینی هفت‌تپه آشنا و با آن درگیر هستند، بهتر از هر کسی می‌توانند و بایستی تجزیه و تحلیل نمایند. علل و عوامل آن را پیدا کنند و نگذارند این ضعف و کمبود بزرگ در اعتصابات بعدی نیز ظاهر شود.

تا آنجا که مشخص است یکی از دلایل اصلی عدم حضور کارگران کشاورزی در اعتصاب مهرماه این بوده که زمان اعتصاب با زمان و دوره کاشت نیشکر مصادف بوده است و کارگران کشاورزی که سرگرم کاشت و آبیاری نیشکر بوده‌اند، نمی‌خواستند و نمی‌توانستند کاشت را رها و تعطیل کنند. می‌دانیم که فصل کاشت نیشکر از اواسط مرداد تا اواخر مهرماه است. نیشکر پس از کاشت بلافاصله باید آبیاری شود و اگر خیلی زودتر یا دیرتر از این دوره کاشت شود، محصول خوبی به لحاظ کمی و کیفی نخواهد داد.

نکته مهم‌تر این‌که اگر نیشکر که ماده اصلی اولیه کارخانه نیشکر و بخش‌های جانبی آن است کاشت نشود، در آن صورت کل کار کارخانه و تمام قسمت‌های جانبی آن نیز مختل و تعطیل می‌شود. کارگران کشاورزی ممکن است به‌خاطر جلوگیری از تعطیلی کامل بخش‌های مختلف،

ترجیح داده باشند اول کار کاشت نیشکر را به اتمام برسانند و بعد وارد اعتصاب شوند و در هر حال نمی‌خواستند که کار کشت تعطیل شود.

گرچه نمی‌توان نسبت به این ملاحظه و هدفی که در این استدلال دیده می‌شود بی‌توجه بود، اما باز هم نمی‌توان عدم حضور فعال کارگران کشاورزی در اعتصاب و تنها گذاشتن کارگران غیرکشاورزی را توجیه کرد. چرا که کارگران کشاورزی می‌توانستند به نوبت گروهی را از میان خود انتخاب کنند و به تجمع رفقای اعتصاب‌کننده خویش بفرستند و یا در بدترین حالت اینکه تعدادی از کارگران را به همراه نمایندگان خود به تجمع اعتصاب‌کنندگان اعزام می‌کردند. حتی با یک جمع ۱۰ نفره هم می‌شد این کار را انجام داد و در اعتصاب شرکت و از آن حمایت کرد. در آن صورت هم در کار کشت نیشکر وقفه نمی‌افتاد و تعطیل نمی‌شد، هم اتحاد و همبستگی میان کارگران محفوظ می‌ماند و تقویت می‌شد. اما متأسفانه چنین نشد و اتحاد و همبستگی کارگران نیشکر هفت‌تپه ولو بطور موقت، آسیب دید.

تقریباً عین همین مساله در روزهای نخستین اعتصاب آبان کارگران هفت‌تپه نیز داشت تکرار می‌شد که خوش‌بختانه در هفتمین روز اعتصاب اوضاع تغییر کرد. شماری از کارگران رسمی و قراردادی و روزمزد کشاورزی از روز دوشنبه ۱۳ آبان ۹۸ دست به اعتصاب زده و در مقابل دفتر مدیریت تجمع اعتراضی برپا کرده‌اند که تا روز شنبه ۱۸ آبان جز تعدادی معدود، کارگران کارخانه و کل کارگران غیرکشاورزی از این اعتصاب و تجمع به طور فعال استقبال نکرده و به آن نپیوستند. البته نشانه‌ها و امیدواری‌های زیادی وجود داشت که ماجرای اعتصاب مهرماه تکرار نشود و کارگران بخش کشاورزی در اتحاد با کارگران کارخانه و دیگر بخش‌های شرکت در ادامه، یک اعتصاب هماهنگ شده و متحد را پیش ببرند. صرف‌نظر از این‌که می‌بایستی از قبل میان کارگران بخش‌های مختلف هماهنگی بعمل می‌آمد که شواهد موجود نشان می‌دهد چنین هماهنگی‌هایی وجود نداشته است، اما چنین به‌نظر می‌رسد که ماجرا فراتر از ایجاد هماهنگی قبلی‌ست و برخی ملاحظات و منافع حرفه‌ای و نیز برخی ناپیگیری‌های موجود در میان بخش‌هایی از کارگران روزمزد و قرارداد موقت کشاورزی، موانعی در راه تحکیم اتحاد ایجاد نموده است.

در این میان کارفرمای هفت‌تپه چه از طریق شورا و اسلامی کار و چه سایر عوامل خود، همیشه سعی کرده است میان کارگران بخش‌های مختلف نیشکر هفت‌تپه از جمله میان کارگران کارخانه و کارگران کشاورزی اختلاف بیاندازد و نفاق‌افکنی کند. اسدی‌بگی و رستمی برای ایجاد اختلاف و دلخوری میان کارگران از همه و هرگونه ابزار استفاده می‌کنند و لازم باشد میلیون‌ها تومان هم برایش هزینه می‌کنند که عمل خود را حسابی ساپورت و تقویت و تجهیز کنند تا به هدف خود که ایجاد شکاف و اختلاف میان کارگران است برسند. اسدی‌بگی و رستمی و

عمل آن‌ها، همواره مترصد بوده‌اند و هستند که از هر فرصت و بهانه‌ای برای دامن‌زدن به اختلاف میان کارگران استفاده کنند. اکنون نیز از این موضوع که کارگران کشاورزی در اعتصاب مهرماه شرکت نکرده‌اند، دارند سوءاستفاده می‌کنند و کارگران غیرکشاورزی را به تلافی‌جویی ترغیب می‌کنند که نفاق و دودستگی در میان کارگران کشاورزی و غیرکشاورزی را دامن بزنند و میان آن‌ها دلخوری ایجاد کنند و اختلاف بیاندازند. اما ابتکار عمل کارگران کارخانه و تجهیزات و حضور آنان در جمع کارگران کشاورزی در روز یکشنبه هفتمین روز اعتصاب، معادلات کارفرما و عمال آن را تا حد زیادی به هم ریخت. یکی از کارگران پیشرو روی سکو ایستاد و در جمع کارگران اعتصابی صحبت کرد. وی ضمن توضیح خواسته‌های عمومی و مشترک کارگران، بر اتحاد کارگران کشاورزی و غیر کشاورزی، اتحاد کارگران روزمزد و قرارداد موقت و کارگران رسمی قویاً تأکید نمود. او همچنین عموم کارگران به‌ویژه کارگران کشاورزی را به ایستادگی و پایداری دعوت کرد و از کارگران خواست تا به آخر متحد و یکپارچه کنار هم بمانند.

روشن است که در هر اعتصاب و مبارزه کارگری، با هم بودن و اتحاد و حمایت کارگران بخش‌های مختلف از یکدیگر حائز اهمیت جدی است و روشن‌تر از آن این موضوع است که از نفاق و دودستگی و دلخوری و اختلاف، چیزی نصیب کارگران نخواهد شد. برعکس پیروز میدان اختلاف و نفاق میان کارگران، کارفرماست که همواره از اتحاد و همبستگی کارگران وحشت داشته است.

بنابراین کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه هم در بخش کشاورزی و هم در کارخانه و سایر بخش‌ها، باید هوشیاری خود را کاملاً حفظ کنند و تلاش کارفرما و عمال آن برای ایجاد اختلاف و نفاق‌افکنی در میان کارگران را خنثی سازند. از یاد نبریم که اتحاد و همبستگی کارگران یکی از شرطها و ملزومات اولیه پیروزی هر اعتصاب است. کارگران هفت‌تپه خواسته‌های اساسی واحد، منافع واحد و سرنوشت واحدی دارند. بنابراین اتحاد، اتحاد و باز هم اتحاد! این نخستین درسی است که باید از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه آموخت.

خواسته‌های کارگران هفت‌تپه اعم از کارگران کشاورزی، کارخانه، تجهیزات و سایر بخش‌ها، چنان‌که اشاره شد خواسته‌های واحدی هستند. اگر بخواهیم خواسته‌های کارگران هفت‌تپه در اعتصاب مهرماه که پس از ۳۲ روز به پایان رسید و اعتصابی که از ۱۳ آبان آغاز شده و هنوز ادامه دارد را مورد بررسی قرار دهیم، این خواسته‌ها را در اساس به دو دسته می‌توان تقسیم کرد.

دسته اول خواسته‌هایی هستند که در آن، مورد خطاب کارگران فراتر از کارفرمای هفت‌تپه است. طرف حساب کارگران نه این یا آن سرمایه‌دار که در اساس دولت جمهوری اسلامی‌ست که حافظ منافع تمام سرمایه‌داران و کل طبقه سرمایه‌دار است. در رأس این خواسته‌ها که سه سال است کارگران هفت‌تپه پی‌گیرانه برای آن مبارزه می‌کنند، لغو خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفت‌تپه و

درس‌هایی از اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه

واگذاری آن به دولت است، تحت نظارت نمایندگان مستقل کارگران هفت‌تپه. این خواست کارگران که از جمله در پلاکاردها و شعارهایی مانند "نه رستمی نه بیگی، شرکت بشه دولتی" و "خواست اصلی ما، لغو خصوصی‌سازی - نظارت شورایی" انعکاس یافته است، یک خواست کاملاً سیاسی است که در بطن آن مخالفت آشکار کارگران با یکی از سیاست‌های محوری دولت جمهوری اسلامی یعنی سیاست خصوصی‌سازی نهفته است. کارگران هفت‌تپه مانند کارگران آذربایجان، هپکو، فولاد اهواز و واحدهای مشابه، با طرح شعار لغو خصوصی‌سازی، مستقیماً رو بروی دولت و سیاست‌های آن ایستاده‌اند. بنابراین مثل روز روشن است که این خواست کارگران هفت‌تپه یک خواست سیاسی است و مبارزه آن‌ها در این‌جا نیز یک مبارزه سیاسی است.

از همین مقوله‌اند خواست لغو احکام صادره در مورد اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و حامیان کارگران هفت‌تپه و نیز خواست پایان پرونده‌سازی دستگاه قضایی و امنیتی و بازگشت به‌کار کارگرانی که در اساس به‌خاطر شرکت و ایفای نقش در اعتصابات و اعتراضات کارگری از کار اخراج شده‌اند. این خواست‌ها، همه خواست‌های سیاسی هستند و مبارزه برای دستیابی به آن‌ها نیز یک مبارزه سیاسی‌ست.

در کنار این خواست‌ها البته کارگران هفت‌تپه خواست‌های دیگری هم داشته‌اند و دارند که در هر دو اعتصاب اخیر، آن‌ها را مطرح کرده‌اند؛ این خواست‌ها را می‌توان در زمره خواست‌های صنفی و اقتصادی بحساب آورد. پرداخت به‌موقع دستمزدها، پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه، پرداخت حاقیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی، پرداخت سنوات، بازنشستگی با استفاده از قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، حفظ یکپارچگی زمین‌ها و املاک شرکت و مخالفت با تفکیک زمین‌های زراعی و فروش آن. می‌دانیم که یکی از نقشه‌های شوم و تلاش‌های همیشگی کارفرما این بوده است که زمین‌های کشاورزی را تفکیک کند و به فروش برساند. کارفرمای خصوصی هفت‌تپه از همان روز اولی که شرکت را تصاحب کرد تاکنون، در صدد پیاده کردن این نقشه بوده است که البته هربار با مخالفت و اعتراض شدید عموم کارگران هفت‌تپه روبرو شده است. کارگران هفت‌تپه نیک می‌دانند فروش زمین‌های کشاورزی به‌معنای کاهش سطح زیرکشت نیشکر و کاهش سطح زیر کشت نیشکر نیز نه فقط به‌معنای اخراج کارگران کشاورزی، بلکه به معنای تعطیلی تدریجی کارخانه و بخش‌های غیرکشاورزی و اخراج کارگران این بخش‌ها نیز هست. درحال حاضر نیز رستمی سهامدار شرکت با همکاری مددی معاون مدیرکل کارخانه درصد تجزیه و تفکیک زمین‌های کشاورزی و فروش آن هستند که البته بازم با مخالفت و اعتراض عمومی کارگران روبرو شده است.

بنابراین خواست‌های کارگران هفت‌تپه، ترکیبی است از خواست‌های سیاسی و صنفی که اتفاقاً

خواست‌های سیاسی بسیار عمده و در راس مطالبات کارگران هفت‌تپه قرار دارد. خلاصه کردن خواست‌های کارگران هفت‌تپه به خواست‌های صرفاً صنفی نه فقط غیرواقعی و تصنعی، بلکه تلاشی است آلوده به این طرز فکر غلط که گویا سیاست و مبارزه سیاسی ربطی به کارگران ندارد. سیاست، مختص روشنفکران و طبقات بالادست جامعه است و طبقه کارگر تنها باید در فکر معاش خود باشد و از دایره خواست‌ها و مسائل صنفی فراتر نرود.

گرایش دیگری بر این تصور است که از طریق محدود کردن خواست‌های کارگران به خواست‌های صرفاً اقتصادی و صنفی، می‌توان یک پوشش حفاظتی و چتر امنیتی برای کارگران ایجاد کرد که اولاً کارگران را از تعرض دستگاه امنیتی و قضایی مصون بدارد و ثانیاً شاید بتواند طرف مقابل را به ترحم و گذشت و امتیازدهی وادارد که هر دو تصور از ریشه خطاست.

نخست اینکه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت طبقاتی و خصلت استبدادی مذهبی رژیم حاکم، هر خواست و مبارزه صنفی به سرعت به خواست و مبارزه سیاسی تبدیل می‌شود. کارگری که به فرض بخاطر دستمزد و اضافه‌کاری دست به اعتصاب و تجمع می‌زند، نه فقط مورد تعقیب کارفرما قرار می‌گیرد و به دادگاه و محکمه کشانده می‌شود، بلکه مورد بورش نیروهای سرکوب رژیم و دستگاه امنیتی و قضایی آن نیز قرار می‌گیرد. کارگر معترض و اعتصابی، به دادگاه احضار می‌شود و محاکمه و بازجویی و به زندان و شلاق محکوم می‌شود. روشن است که در چنین حالتی کارگرانی که برای دستمزد و اضافه‌کار دست به اعتصاب و تجمع زده‌اند، علیه دولت و نیروهای سرکوب آن موضع‌گیری می‌کنند و چنان‌که در اعتصابات گوناگون کارگری نیز مکرر شاهد آن بوده‌ایم خواهان آزادی رفقای بازداشت‌شده خود می‌شوند. دولت عملاً کارگران را رودرروی خود قرار می‌دهد و خواست صنفی و مبارزه صنفی اولیه، به یک خواست سیاسی و مبارزه سیاسی تمام‌عیار تبدیل می‌شود. بنابراین در جمهوری اسلامی صنفی‌ترین خواست و مبارزه، به سرعت می‌تواند به خواست و مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل می‌شود و نمی‌توان تصنعاً این دو را از هم جدا کرد.

دوم این‌که جمهوری اسلامی در تمام طول چهل سال حاکمیت خود نشان داده است که ضدآزادی‌های سیاسی و ضدتشکل‌های کارگری است و از هرگونه حرکت و مبارزه متشکل و سازماندهی شده بویژه مبارزه متشکل کارگران وحشت دارد و با کمال بی‌رحمی با آن برخورد می‌کند. کارگران بارها دیده یا شنیده‌اند که دولت جمهوری اسلامی اعتصابات و تجمعات کارگری حتی فقط برای کار و ادامه‌کاری و پرداخت دستمزد را، با قهر و سرکوب و حتی با گلوله پاسخ داده است و ده‌ها کارگر و فعال اعتصاب را نیز بخاطر تجمع و طرح خواست‌های صنفی، احضار و بازداشت و محاکمه و اخراج نموده است.

بنابراین تقلیل و تنزل مجموعه خواست‌های سیاسی و صنفی کارگران هفت‌تپه به خواست‌های صرفاً صنفی و اصرار بر آن، نه فقط موجب گذشت و ترحم و امتیازدهی طبقه حاکم نمی‌شود و هیچ‌گونه حفاظت امنیتی برای کارگران ایجاد نمی‌کند، بلکه اساساً یک انحراف رفرمیستی‌ست که سیاست را به غیرکارگران واگذار می‌کند و تبعیت و اطاعت از سیاست حاکم و تسلیم به وضع موجود را ترویج می‌کند. بنابراین نمی‌توان و نباید خواست‌های کارگران هفت‌تپه را به خواست‌های صنفی خلاصه کرد. صنفی‌گرایی صرف، یک انحراف رفرمیستی‌ست و به کار کارگران هفت‌تپه نمی‌آید و این دومین درسی است که باید از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه آموخت.

نکته مهم بعدی در ارتباط با اعتصاب هفت‌تپه، استقلال طبقاتی کارگران است. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که می‌بینیم تلاش‌های سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده‌ای برای ایجاد توهم نسبت به عدل و داد دستگاه قضائیه رژیم و رئیس آن ابراهیم رئیسی صورت می‌گیرد. عملکرد قوه قضائیه روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح و تفسیر باشد. هزاران تن از مبارزین و مخالفین رژیم از جمله کارگران آگاه، در بیدارگاه‌های رژیم به مرگ محکوم شده‌اند و از جمله توسط امثال ابراهیم رئیسی که از اعضای هیات مرگ بوده است در دهه شصت به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. درحال حاضر نیز ده‌ها معلم، کارگر، دانشجو و فعال حقوق اجتماعی و حقوق زنان در زندان بسر می‌برند که شکنجه شده و به جرم‌های طولانی‌مدت محکوم شده‌اند. به جرات می‌توان گفت که تنها در هفت‌تپه، فولاد، هپکو و آذربایجان و شرکت‌واحد، برای صدها کارگر پرونده‌سازی شده که همگی آن‌ها با قید وثیقه آزاد شده‌اند و دستگاه قضایی هر آینه اراده کند، می‌تواند آن‌ها را به محاکمه و زندان بکشاند. متهمان پرونده هفت‌تپه و پرونده اول ماه مه که به بیش از یک قرن زندان محکوم شده‌اند با سپردن وثیقه‌های سنگین بطور موقت آزاد شده‌اند. ندا ناجی از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر هنوز در زندان است. علی نجاتی کارگر بازنشسته هفت‌تپه، بارها به دادگاه احضار شده و آخرین بار روز یکشنبه ۱۹ آبان به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران احضار شده است. کارگران و اعضای سندیکای شرکت‌واحد مدام احضار و مورد ارعاب و تهدید قرار می‌گیرند.

بنابراین هرگونه تلاش و یا حرف و سخنی در حول‌وحوش اعتمادسازی نسبت به قوه قضائیه و عدل وانصاف ابراهیم رئیسی رئیس آن، یک انحراف جدی و اقدام بیهوده‌ای است که سر تلاش‌گران آن را به سنگ خواهد کوبید. تشکل‌ها و نهادهای حکومتی از شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر گرفته تا بسیج دانشجویی و امثال آن مطلقاً غیرقابل اعتماد هستند ولو آن‌که مانند بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز روی سنگر ظاهر شوند و در ادامه توهمزایی و سیاست هدایت‌شده توسط بالاترین مقامات و نهادهای حکومتی، پیرامون ابراهیم رئیسی، مثلاً برای پی‌گیری خواست‌های کارگران هفت‌تپه، به رئیسی نامه بنویسند. مبارزات کارگران هفت‌تپه به کلی باید از این‌گونه تلاش‌ها و توهمات برکنار

اطلاعیه مشترک

در همبستگی با خیزش های توده ای در عراق و لبنان

در بطن اوضاع متحول جهان و شرایطی که فقر و بیکاری و فساد دریایی از باروت خشم و خروش توده های کارگر و زحمتکش سراسر جهان را تلنبار کرده است و شرایطی که هر جرعه به انبار باروت جهان به حریق دامنگیر بدل میشود، خاورمیانه قد برافراشته است و در آرزوی نان و کار و آزادی خود را به آب و آتش افکنده است. صدها کشته و هزاران زخمی جلودارش نیست. پیش نشانهای آنکه بالاخره ابرهای تیره قومیت و مذهب و فرقه ها توسط میلیونها انسان در عراق و لبنان به کناری زده شوند و مردم درد مشترک خویش را فریاد زنند و حول آن متشکل شوند، قدرتهای حاکم را به لرزه انداخته است. دنیا به چشم کسانی که گمان میکردند اجتماع فرقه ها میتواند بیان اراده جمعی باشد و یا آنرا منتفی کند تیره و تار شده است. هم از اینروست که اتاقهای فکر و پاسداران ارتجاع، سرمایه، استبداد و قدرتهای حاکم بر منطقه سراسیمه براه افتاده اند و برای سرکوب و صیانت از سلطه جهانی خویش همدیگر رایاری، دلداری و «مشاوره» میدهند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که با حمایت های بی چون و چرای خود از دولت و احزاب اسلامی طرفدار رژیم در عراق و سازماندهی میلیشیای حشدالشعبی یکپای اصلی بحران و فساد حکومتی و مسبب فقر و فلاکتی است که به توده های مردم این کشور تحمیل شده است، این روزها نقش مستقیمی در مدیریت سرکوب قیام مردم به عهده گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی، کشور عراق را به میدان منازعه نیابتی با آمریکا و دیگر قدرتهای ارتجاعی منطقه تبدیل کرده و از این طریق بیش از همه به تن زخمی توده های رنج کشیده عراق شلاق میزند. این رژیم رویای درهم شکستن مقاومت توده های ایران عراق و لبنان را باهم می بیند زیرا که میترسد تا عنقریب توده های این مناطق حول درد مشترک به هم نزدیک شوند و اگر ابرهای توهم به تمامی فرو ریزد و هیچ بودگان متشکل شوند این امر غریبی نیست. وقتی توده های میلیونی علیرغم سرکوب با شور و شوق نبرد را ادامه می دهند و وقتی علیه فرقه های حاکم امثال «امل» و حزب اله و حشدالشعبی و... به دفاترشان حمله و با تکیه بر درد مشترک فریاد میزنند، وقتی سرنگونی کل حاکمیت را طلب میکنند، وقتی علیه اشغالگران و دولتهای ذینفع اعم از ایرانی و آمریکایی و عربستانی و بارزانی و... شعار میدهند و برای آزادی میجنگند، نه تنها با کارگران و زحمتکشان ایران بلکه با همه قربانیان سلطه سرمایه در سطح جهان همدردی خود را اعلام کرده اند و دنیایی سرشار از امید میآفرینند. امیدهایی که توسط گردابهای مهیب محاصره شده است.

نقطه قوت این خیزش های توده ای در آنست که هیچ وعده حکومتی تاکنون نتوانسته است مردم را فریب دهد. وعده استعفاي نخست وزیر و حتی تغییر قانون اساسی و برگزاری انتخابات زودرس در عراق و اعلام کاهش ۵۰ درصدی حقوق سیاستمداران، بستن مالیات بر درآمد بانکها و استعفاي سعد حریری در لبنان نیز تاکنون نتوانسته این اعتراضات را خاموش سازد. علیرغم هر تفاوتی در لبنان و عراق، بیکاری گسترده و فساد هیئت حاکمه و شکاف فاحش طبقاتی و فقر دامنگیر زیر فشار سرمایه جهانی و سیاست ریاضت اقتصادی بعنوان درد مشترک مردم فرودست را به ستوه آورده است. در ادامه همین فشارها بود که موسسات مالی جهانی شرط دادن وامهای جدید به لبنان را مشروط به اتخاذ سیاستهای ریاضتی جدید کردند. امری که شورش تهیدستان را به جلو انداخت. در جامعهای که یک

درصد از شهروندان ۵۸ درصد ثروت جامعه و قدرت حکومتی را در اختیار دارند و بیش از یک چهارم مردم لبنان زیر خط فقر زندگی میکنند، ۳۷ درصد جوانان بیکارند، بستن مالیات بر استفاده از شبکه های اجتماعی فقط جرعه ای بر بشکه باروت محسوب میشود.

با این همه و علیرغم امیدواریها تجربیات تاکنونی از جنبشهای خودانگیخته و بی سازمان در خطر گردابهای مهیبی است که امیدواریها را تهدید میکند. در مقابل طبقات حاکم و همبستگی جهانی سرمایه داران، تنها اسلحه ما سازمانیابی و شکل دادن به یک رهبری روشن بین و انقلابی و گسترش همبستگی در ابعاد داخلی و جلب حمایت کارگران و زحمتکشان جهان است. در دنیای معاصر با بحرانهای ویژهای ما شاهد برآیندهای توده های هستیم که زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی در اشکال انفجاری رخ میدهند. در چنین حالتی همه چیز در گرو آنست که آیا ما خواهیم توانست به سازمانیابی خویش نائل شویم و در اسرع وقت خیابان را به محل کار و زندگی پیوند بزنیم یا نه! از اعتصاب به خیابان و از خیابان به اعتصاب عمومی قدرت مانور خود را گسترش دهیم یا نه! شرط این توانایی ایجاد کمیته ها و شوراهای محل کار و زیست و میادین اعتراض و برپایی نهادهای حاکمیت توده ای در محلات است. از "میدان تحریر" یا "ریدالصلح" آغاز میکنیم یا از محله و محیط کار، این به شرایط و فرصت های ما بستگی دارد. مهم اینست که ما باید متشکل شویم در غیر اینصورت فرسوده و سرکوب میشویم. هنر در انفجارهای توده ای و ضرب الاجل در اینگونه شرایط سرعت سازمانیابی است. مهم اینست که تا طبقه حاکم دستپاچه است ما آماده ضربه بعدی شده باشیم و زمانی که خیابان مناسب نیست چرخهای حرکت اقتصادی را از حرکت انداخته و محل کار را تسخیر کرده باشیم. واقعیت آنست که کلیت سرمایه داری راه خروجی جز سرکوب ندارد و دلیل گستردگی خیزشهای توده های و کانونی شدن آنها حول معیشت و اولیه ترین ملزومات حیاتی امری نیست که بتوان با سرکوب برای مدتی طولانی به تعویق انداخت. بحران کنونی راه حلی سرمایه دارانه ندارد. از اینرو پاسخی کارگری همه جا ضرورت خود را به نمایش میگذارد و برآیندهای توده ای هر بار ژرفتر از پیش به صحنه خواهند آمد. سوسیالیسم تنها آلترناتیو واقعی شرایط کنونی است.

پیروز باد خیزش های توده ای در عراق و لبنان علیه دولت های حاکم!

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

امضا کنندگان: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بن بست برجام، زنجیری بر دست و پای طرفین

طی عملیاتی مرحله بندی شده گام به گام شروع به نقض تعهدات برجامی خود کرد که تا کنون در چهار مرحله صورت گرفته است. در گام اول، میزان وزنی اورانیوم غنی شده و آب سنگین را بالا برد. در گام دوم، تعهدات خود در ثابت نگه داشتن غلظت غنی سازی اورانیوم را نقض کرد. گام سوم، به "توقف تمام تعهدات تحقیق و توسعه هسته ای" منجر شد و اکنون در گام چهارم نیز تزریق گاز در سانتریفیوژهای مستقر در تاسیسات اتمی فردو را آغاز کرده است.

طی شش ماه گذشته با انجام هر مرحله از نقض تعهدات توافق برجام توسط هیات حاکمه ایران، اعمال فشارهای حداکثری دولت آمریکا بر جمهوری اسلامی افزایش یافت و دیگر کشورهای باقیمانده عضو برجام نیز هر بار از به شکست کشیده شدن توافق برجام توسط جمهوری اسلامی اعلام "نگرانی" کردند و جهت حفظ آن رژیم ایران را به پایبندی نسبت به تعهدات توافقات هسته ای فرا خواندند.

با شروع گام چهارم نیز همان بازیهای گذشته میان طرفین نزاع تکرار شد. به رغم اینکه مرحله چهارم نقض تعهدات برجامی جمهوری اسلامی ادامه همان مراحل پیشین بوده و می توان گفت یک اتفاق آنچنان خاص و در خور اهمیتی نیز رخ نداده است، اما اینبار واکنش های آمریکا و دیگر کشورهای باقیمانده در برجام علیه اقدام جدید جمهوری اسلامی بسیار شدیدتر از مراحل پیشین بود.

وزارت خارجه آمریکا، این اقدام جمهوری اسلامی را "گام بلند در مسیر اشتباه" توصیف کرد و سه قانون گذار ارشد جمهوری خواه این کشور نیز خواستار توقف معافیت همکاری هسته ای غیر نظامی با ایران و بازگشت تحریم های سازمان ملل شدند. انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه نیز به نوبه خود از اقدام جدید جمهوری اسلامی به شدت ابراز "نگرانی" کردند. دومینیک راب، وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد که این فعالیت ها "به وضوح نقض توافق هسته ای و خطری برای امنیت ملی ما است". سخنگوی وزارت خارجه فرانسه نیز گفت: اعلام خبر افزایش ظرفیت غنی سازی ایران مغایر با توافق وین است که در این زمینه برای ایران محدودیت های شدید پیش بینی کرده است. مکرون، رئیس جمهور فرانسه از این هم فراتر رفت و اعلام کرد هم آمریکا و هم ایران از برجام خارج شده اند. هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان در یک نشست مشترک مطبوعاتی با همتای خود در مجارستان گفت: چنین اقدامی برجام را به خطر می اندازد... ایران سانتریفیوژهای بسیار پیشرفته ای ساخته در حالی که این اقدام با توافق هسته ای در تناقض است. روسیه نیز با صدور یک بیانیه ضمن بیان تمایل خود بر پایرجایی برجام، از قصد ایران برای عملی ساختن گام چهارم کاهش تعهداتش در توافقنامه هسته ای اعلام "نگرانی" کرد.

اتحادیه اروپا نیز بیکار نماند و در یک موضع گیری جداگانه اعلام کرد: "ما از تصمیم ایران برای کاهش تعهدات برجامی، به رئیس جمهور روحانی آن را اعلام کرد، نگرانیم و از ایران می خواهیم از تمامی فعالیت های که مغایر با تعهدات برجامی این کشور است صرف نظر کند... زیرا

حفظ برجام روز به روز دشوارتر می شود". همه این واکنش هایی که در بالا به آن ها اشاره شد، با کمی تغییر در گفتمان آن، مشابه همان واکنش های پیشین این کشورها در زمان انجام هر یک از مراحل سه گانه قبلی جمهوری اسلامی در نقض تعهدات توافق هسته ای بوده است. توافقی که بعد از خروج آمریکا از برجام عملاً موجودیت خود را از دست داد و تا به امروز به صورت کاریکاتوری از آن توافق استمرار داشته است.

واقعیت این است که با خروج آمریکا از توافق هسته ای برجام، این توافق موجودیت خود را از دست داد و نتایج آن در عمل برای جمهوری اسلامی از حیض انتفاع افتاد. اینکه تا این زمان جمهوری اسلامی همچنان به تابوت برجام چسبیده و حاضر به اعلام خروج رسمی از آن نیست، ارتباط تنگاتنگی به وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی دارد. اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی با بزرگترین بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران حیات خود مواجه است. خزانه دولت خالی، بحران رکود- تومی ژرفتر، نارضایتی عمیقتر، اعتراضات کارگران و توده های زحمتکش در کارخانه و خیابان به صورت روزمره جاری، اتوریته سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی نیز در متن جامعه ترک برداشته است. در عرصه خارجی نیز جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری در انزوای سیاسی قرار دارد. وضعیت اعتراضات توده ای در لبنان و عراق که این روزها به طور آشکاری علیه جمهوری اسلامی و دخالت های آن در کشورهای منطقه سمت و سوی پیدا کرده است، تنها گوشه ای از این واقعیت است. تحریم های اقتصادی، شروع رزمایش بین المللی در خلیج فارس متشکل از ۵ هزار نظامی، ۴۰ ناو جنگی و ۱۵ هواپیما از ۵۰ کشور جهان به رهبری دولت آمریکا در حفاظت از تجارت و کشتیرانی در آبهای خلیج فارس و نیز تحولات جنگ داخلی یمن در پی توافق عربستان و امارات و دیگر حوادثی از این دست جملگی اقداماتی هستند که آشکارا شرایط را برای جمهوری اسلامی در عرصه های داخلی و بین المللی بیش از پیش تنگتر کرده اند.

مجموعه این شرایط، طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن را در وضعیتی بحرانی و وخامت بار قرار داده است. واضح است در یک چنین شرایط وخامت باری که رژیم جمهوری اسلامی در آن گرفتار است، چسبیدن به جنازه برجام و نیز عدم اعلام رسمی خروج از آن برای این رژیم دست کم از نظر سیاسی بسیار مفیدتر است تا اینکه بخواهد به طور رسمی خروج خود از توافق برجام را اعلام کند.

نقض گام به گام جمهوری اسلامی در تعهدات برجامی اش، اگرچه به گفته مکرون، رئیس جمهوری فرانسه به معنای خروج ایران از توافق هسته ای است، اما اتخاذ این شیوه دست کم در عمل توانسته فرانسه، انگلیس، آلمان و کل اتحادیه اروپا را در یک وضعیت انفعالی و صرفاً در حد اعلام "نگرانی" از اقدامات جمهوری اسلامی نگه دارد. مضافاً اینکه با اتخاذ چنین شیوه ای و عدم اعلام رسمی جمهوری اسلامی در خروج از برجام، تا

کنون چین و روسیه به عنوان دو متحد سیاسی جمهوری اسلامی باقی مانده اند. دو متحد سیاسی که با توجه به عضویت ثابت آنان در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از حق وتو، هیات حاکمه ایران مطمئن است که دست کم در شرایط کنونی قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت تصویب نخواهد شد.

از این نظر، وضعیت پیش آمده طرفین مناقشه را تا این لحظه به یک بازی موش و گربه با هم کشانده است. جمهوری اسلامی با هدف باج خواهی از کشورهای باقیمانده در توافق برجام، همچنان بر سیاست گام به گام نقض تعهدات برجامی خود اصرار دارد. اتحادیه اروپا هم که در مقابل این باج خواهی نه قادر به انجام اقداماتی به نفع جمهوری اسلامی است و نه اراده ای برای اتخاذ تصمیمات "تنبیهی" علیه آن دارد، هر بار صرفاً با اعلام نگرانی و درخواست از جمهوری اسلامی به پایبندی بر توافق برجام بسنده کرده است.

اینبار اما اگرچه نگرانی کشورهای اروپایی باقیمانده در برجام در پی ممانعت ورود یکی از بازرسان آژانس اتمی به تاسیسات فردو که منجر به بازداشت موقت او هم شد، تا حدودی با چاشنی تهدید خروج آنان از برجام همراه شد، اما تردیدی نیست که جمهوری اسلامی با وقوف از ناتوانی اتحادیه اروپا در تصمیم گیری علیه خود و نیز با تکیه بر پشتیبانی چین و روسیه تا جایی که برایش ممکن است به این بازی موش و گربه با اتحادیه اروپا ادامه خواهند داد. یک بازی دو طرفه که هر کدام از طرفین ماجرا در انتظارند تا طرف مقابل زودتر از دیگری خروج خود را از توافق برجام اعلام تا تکلیف طرف مقابل هم روشن گردد.

واقعیت این است که توافق برجام با بن بستگی که بدان گرفتار است، به پایان رسمی خود نزدیک شده است. بعید به نظر می آید که جمهوری اسلامی گام های بیشتری برای نقض تعهدات برجامی خود در آینده داشته باشد. هم اظهار نظر عراقچی و هم موضع گیری حمید بعیدی نژاد بیانگر به پایان رسیدن توافق برجام است. عراقچی، معاون ظریف در آخرین اظهار نظر خود با بیان اینکه اگر شرایط تغییر نکند در مسیر "کاهش تعهدات" خود ادامه می دهیم، چرا که "حفظ منافع جمهوری اسلامی مهمتر از حفظ یک توافق است"، عملاً اقدامات جمهوری اسلامی را در مسیر خروج از توافق برجام تعبیر کرده است. حمید بعیدی نژاد، سفیر جمهوری اسلامی در انگلیس نیز با بیان اینکه هیات حاکمه ایران بعد از انجام "آخرین مرحله کاهش تعهدات" برجامی خود از "پیمان ان پی تی نیز خارج" خواهد شد، تا حدودی چشم انداز اقدامات بعدی جمهوری اسلامی را روشن کرده است.

لذا، با توجه به شرایط موجود، اکنون باید برای همه روشن شده باشد که از توافق برجام چیزی جز یک کاریکاتور نمایشی باقی نمانده است، که این کاریکاتور نیز، هم اینک به بن بستگی لاینحل رسیده است. بن بستگی که به صورت زنجیری دست و پا گیر طرفین نزاع را در چنبره خود گرفته است که نتایج عملی آن همانا تعمیق بیشتر تضادهای موجود میان طرفین نزاع، افزایش کشمکش در سطح منطقه، تنگتر شدن بازهم بیشتر شرایط برای جمهوری اسلامی و پیامد آن افزایش سرکوب و تشدید فشار بر کارگران و توده های زحمتکش ایران خواهد بود.

تن‌فروشی در اسلام و ترویج و تبلیغ آن در حکومت اسلامی

سفره‌ی دیگری را پهن بکنند". وی با وقاحت می‌گوید: "خداوند متعال مرد را به طور تکوینی تعددی خلق کرده و متناسب با آن، قانون تشریح کرده، کسی می‌تواند منکر این واقعیت شود؟" و ادامه می‌دهد: "اگر راه حلال ببندیم و سگ را ببندیم و سنگ را باز بگذاریم، فحشا جامعه را در بر می‌گیرد.... بالاخره زنان نیاز تکوینی به شوهر دارند و نمی‌توان مانع این نیاز شد. زنان چهار نوع نیاز به شوهر دارند، نیاز عاطفی، نیاز معنوی به شوهر و نیاز جنسی به شوهر و نیاز اقتصادی به شوهر. شما به عنوان دولت اگر زنی ازدواج نکرده می‌توانید نیاز اقتصادی آن را حل کنید. باقی نیازها چه می‌شود؟". این است جایگاه زن در تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی و این است تفکر اسلامی.

همان‌طور که در یکی از "احادیث" متعلق به مذهب شیعه و به نقل از محمد پیامبر مسلمان‌ها آمده است: "هر که یک بار متعه کند، ایمن شود از خشم خدای تعالی، و هر که دو بار متعه کند با نیکوکاران محشور شود، و هر که سه بار متعه کند در درجه روضه جنان با من خواهد بود!!!"
 آخوند عسگری در حالی می‌گوید که در غیر این صورت "فحشا جامعه را در بر می‌گیرد" که یکی از هم‌قطاران خودشان در شهر قم به نام ابراهیم فیاض در گفت‌وگو با سایت "آزادی امروز" با بیان این‌که: "پولدارها و میلیاردرهای قم می‌خواهند برای خود فضای چندمتری ایجاد کنند و فیششان یاد هندوستان کرده" می‌گوید: "همین آقایان با صیغه‌هایی که در قم کردند این شهر را پر از فاحشه کردند. دخترانی که صیغه آقایان شده‌اند فکر می‌کنند که چرا پول درنیاورند. امروز می‌بینیم که ردیف چهارتا، چهارتا کنار خیابان‌های قم می‌ایستند، آن هم با حجاب کامل. چند شب قبل ماشین خود من در قم خراب شد و دیدم که فاحشه با چادر و مقعنه و حجاب کامل به ماشین چسبیده بود" که البته بیان همین واقعیت منجر به تشکیل پرونده قضایی برای این به‌اصطلاح "استاد دانشگاه و جامعه‌شناس اصولگرا" شد.

اما واقعیتی که ابراهیم فیاض به آن اعتراف می‌کند تنها در شهر "مقدس قم" نیست. در شهر "مقدس مشهد" اوضاع از این هم وخیم‌تر است. ۴ شهریور ماه سال گذشته، روزنامه شهروند گزارشی را با عنوان "بحران حیثیتی در صنعت گردشگری پس از افزایش حضور مسافران کشور همسایه - مردان عراقی و حاشیه‌های تجرد" منتشر کرد. در ابتدای گزارش آمده بود: "پیش از این همه سکوت می‌کردند و منکر می‌شدند اما حالا می‌شود از مشکل حرف زد". این گزارش با اشاره به کاهش شدید ارزش ریال و این‌که هم اکنون مسافران خارجی با پولی که در کشورشان یک ساندویچ می‌خورند می‌توانند در مشهد در هتل اقامت کنند، به گزارش محمد محب خدایی معاون گردشگری کشور اشاره می‌کند که از افزایش ۹۰ درصدی گردشگران (زائران) عراقی به کشور خبر داده است. "زائرانی" که با فاصله بسیار بالا مقصد آن‌ها شهر مشهد است، "زائرانی" که براساس گزارش این

ازدواج دوم مرد مخالفت کند، قانون راه را برای مرد با صیغه بازگذاشته است". صیغه در واقع دیگر اسم رمز "تن‌فروشی اسلامی" آن‌هم به‌طور خاص در مذهب شیعه است. به "صیغه" در کشورهای عربی "متعه" گفته می‌شود. یکی از معانی "متعه"، در فرهنگ فارسی معین زنیست که برای تمتع به مدت معینی صیغه شود و تمتع یعنی منفعت گرفتن، گوارا زندگی کردن با مال کسی و لذت بردن از آن!! در اسلام شیعه مرد می‌تواند برای بهره‌بری جنسی یعنی همان "تمتع"، تا هر قدر که دلش می‌خواهد زنان را به صیغه (متعه) خویش درآورد. در یوتیوب فیلمی از یکی از این مردان که سه زن را به عقد خود درآورده وجود دارد. زن سوم وی می‌گوید "شرط حاجا این بوده که اگر به سن ۵۰ سالگی رسیدم، مرا صیغه کند تا بتواند زن دیگری اختیار کند و دختران دیگری را از بی‌سرپرستی نجات دهد!!!!"

می‌گویند در جنگی که در "جلولا" (واقع در استان دیالی امروز عراق) بین سپاهیان عرب به فرماندهی هاشم بن عتبیه با سپاهیان یزدگرد ساسانی روی دارد، سپاهیان عرب زنان و کودکان را به اسارت می‌برند، زنان مورد تجاوز سربازان قرار می‌گیرند و وقتی که به مدینه می‌رسند تعدادی از آن‌ها باردار شده بودند. عمر بن خطاب خلیفه آن زمان، علت را جویا می‌شود و به او می‌گویند که زنان "متعه" (صیغه) سربازان بودند!!! آن‌چه که داعش با زنان اسیر انجام داد یک نمونه روشن دیگر از رفتاریست که از زمان ظهور اسلام با زنان شده است. زنان را به‌عنوان برده می‌فروختند و از آن‌ها سوءاستفاده جنسی می‌کردند. چیزی که در ایران در شکلی دیگر و به شکلی قانونی رواج دارد و اوباشانی چون آخوند قاسمیان دلیل آن را "سرپرستی زنان و دختران" می‌نامند.

یک نمونه روشن دیگر عراق کنونی است. در قانون عراق "متعه" ممنوع است و حتا در دوران حکومت صدام حسین این کار مجازات نقدی و زندان به همراه داشت. گروه‌های سیاسی و شبه‌نظامی شیعه در این کشور تلاش دارند تا این قانون را عوض کنند که البته تاکنون نتوانسته‌اند، اما در عمل آخوندهای شیعه این کار را انجام می‌دهند. در تحقیقی که ارگان خبری "بی بی سی" انجام داده است، اکثریت بزرگ آخوندهای شیعه عراق این کار را انجام می‌دهند. آن‌ها حتا دخترکان ۹ ساله را به صیغه افراد متمدن درمی‌آورند. برای نمونه خبرنگاران بی بی سی در تماسی که با آخوندهای کاظمین داشته‌اند از ده آخوند هشت نفر آن‌ها حاضر به اجرای صیغه (متعه) بوده‌اند.

اساسا چند همسری و یا صیغه برای سوءاستفاده جنسی مردان از زنان است و این به‌طور خاص به مردانی برمی‌گردد که از شرایط اقتصادی خوبی نیز بهره می‌برند. این را اتفاقا یکی از مسئولین موسسه "حیات حسنی" به نام آخوند عسگری در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری "ایرنا" با صراحت بیان می‌کند. وی می‌گوید: "ما سوپر میلیاردرهایی را داریم که بندگان خدا دوست دارند که زندگی دوم تشکیل بدهند،

وی در همین رابطه گفت: "مثلا وقتی پیامبر با خانم ام سلمه ازدواج کرد، ایشان همسر پسرعمه خودشان بود که در جنگ احد شهید شده بودند و به نوعی این امر در آن زمان یک مسئولیت اجتماعی به شمار می‌رفت. در زمان جنگ خودمان هم در برخی از موارد اگر کسی شهید می‌شد در خانواده افرادی بودند مثل برادر یا پسر عمو که همسران شهدا را با در نظر گرفتن مسئولیت اجتماعی تحت پوشش قرار می‌دادند".

همچنین در ویدئویی که از این آخوند جنایتکار در یوتیوب قابل دسترسی است، وی از زنان خیابانی صحبت می‌کند که جمع‌آوری شده و در خانه‌های زندگی می‌کنند. وی با بی‌شرمی لبخندی به لب دارد و در حالی که در خیابان در حال تعویض لباس آخوندی است، می‌گوید "با لباس روحانیت نمی‌شود وارد آن‌جا شد". او می‌گوید "این خانم‌ها شب‌ها این‌جا می‌خوابند و روزها سر کار می‌روند". فردی که با او صحبت می‌کند با خنده از او می‌پرسد: "منظورتان این است که شب‌کار می‌کنند و روز... و آخوند قاسمیان می‌خندد.

وی در آکانت توییتر خود، عکس‌اش را همراه با خامنه‌ای منتشر کرده و در سایت خامنه‌ای نیز از او به عنوان "مدیر حوزه علمیه مشکلات و مسئول قرارگاه جهادی امام رضا علیه‌السلام" نام برده شده. حوزه علمیه "مشکلات" شامل چندین به‌اصطلاح مدرسه علمیه در شهرهای قم، تهران، اصفهان و کرمانشاه است و در سایت این حوزه نیز از او به عنوان عضو هیات امان و هیات علمی مجتمع نام برده شده است. وی که رسانه‌های جمهوری اسلامی از او به‌عنوان "روحانی خوش‌صدا" نیز نام می‌برند، همچنین عناوینی چون "عضو بنیاد ملی خانواده"، "مشاور بنیاد ملی نخبگان"، "استاد حوزه و دانشگاه" را پدک می‌کشد.

غلامرضا قاسمیان کسی که چند همسری را ترویج کرده و در عین حال "روسپی‌خانه‌ی اسلامی" دایر می‌کند، تنها یکی از عوامل حکومت اسلامی است با ده‌ها پست و مقام که تن‌فروشی اسلامی را تبلیغ و ترویج می‌کنند، اما نکته بسیار مهم‌تر این است که پشتوانه این افراد یک حکومت است. در رواج تن‌فروشی با شکل و شمایل اسلامی، ما با یک حکومت و تفکر غالب بر این حکومت روبرو هستیم. کافیست تا دقت کنیم که رسانه‌های جمهوری اسلامی و در راس آن‌ها صداوسیما در خدمت افرادی مانند همین آخوند قاسمیان هستند تا به تبلیغ این چرندیات بپردازند. کافیست تا قوانین حاکم را مروری کنیم. کافیست تا تنها به این جمله این دغلكاران دقت کنیم و به عمق آن ببیندیشیم که می‌گویند: "همسران شهدا را با در نظر گرفتن مسئولیت اجتماعی تحت پوشش قرار می‌دادند"، و یا "تحت پوشش قراردادن دختران مجرد و زنان بی‌سرپرست" و مانند آن. جملاتی که حاوی این نکته هستند که در اسلام سرپرستی زن برعهده مرد است و زن باید تحت پوشش یک مرد باشد. این است تفکر ضد زن و مردسالار اسلام و حکومت حاکم بر ایران.

در همان برنامه تلویزیونی "بدون توقف" یکی از زنان شرکت‌کننده می‌گوید: "اگر زن اول با

تن‌فروشی در اسلام و ترویج و تبلیغ آن در حکومت اسلامی

روزنامه محل اسکان‌شان را به شرط حضور زنی برای صیغه (متعہ) انتخاب می‌کنند. در این گزارش آمده است که در جلسه ستاد خدمات سفر استان خراسان رضوی تعداد "خانه مسافره‌های" استان بیشتر از ۷۳۰۰ باب عنوان شده که تنها ۶۰۰ باب آن‌ها مجوز دارند. محمد قانع‌ی رئیس اتحادیه هتلداران خراسان رضوی در گفتگو با این روزنامه ضمن تایید ارائه خدمات جنسی به "زائران" عراقی در این "خانه مسافرها" می‌گوید: "نام ایران میان عراقی‌ها بد مطرح می‌شود، مثل همان نگاهی که خیلی از ایرانی‌ها به تایلند دارند... این مسأله را در جلسات رسمی هم مطرح کرده‌ایم. با این حال متأسفانه نمی‌شود آشکارا با این مشکل برخورد کرد، چراکه مجبوریم سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری را فعال نگه داریم. با شرایط فعلی مملکت ما و مشکلاتی که وجود دارد، این حاشیه‌ها هم دور از انتظار نیست. در این باره نیازمند تصمیمات جمعی و گروهی هستیم و باید تمام جوانب در نظر گرفته شود. شرایط خاصی است، باید دید کدام تصمیم به نفع کشور است!!!" در گزارش این روزنامه همچنین اعتراف شده است که سه سال قبل‌تر نیز روزنامه "گاردین" در گزارشی به "سکس توریسم" در شهر مشهد پرداخته بود. و البته معنای روشن و صریح و بی‌پرده اعترافات رئیس اتحادیه هتلداران استان خراسان رضوی نیز این است که جمهوری اسلامی به پولی که بابت "تسهیل ارضاء شهوات جنسی زائران" نصیب‌اش می‌شود، نیاز دارد.

واقعیت بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای این است که ازدواج نوم و سوم و چهارم و صیغه (متعہ) اشکال اسلامی و شرعی تن‌فروشی زنان در نظامی مردسالار است که در آن زن باید تحت سرپرستی یک مرد باشد، نظامی که بدبیهی‌ترین حقوق یک زن از جمله حق مادر بودن را از زنانی که به هر دلیلی از شوهران‌شان جدا می‌شوند، می‌گیرد و هزاران قانون قرون وسطایی و ضد زن دیگر را در جامعه جاری ساخته است. همه این عناوین شرعی ازدواج، اشکالی از تن‌فروشی هستند که با خواندن یک آیه توسط آخوندی کثیف و رذل به آن شکل قانونی و شرعی داده می‌شود.

قوانین ضد زن، موقعیت فرودست زنان در جامعه از جمله از نظر اقتصادی که در آمار بالای بیکاران زن می‌توان دید به‌نحوی که از بیش از سی میلیون زن که می‌توانند شاغل باشند تنها چهار میلیون شاغل هستند، و فقر که با وجود جمهوری اسلامی بیش از همیشه چهره‌ای زنانه‌ای به خود گرفته است، از جمله عواملی هستند که زمینه سوءاستفاده جنسی از آن‌ها را نیز (حتا در روابط زن و شوهر) فراهم کرده است. این نه یک شعار که یک واقعیت است که تنها با نابودی نظام سرمایه‌داری و سرنگونی جمهوری اسلامی می‌توان چهره زنانه فقر را از بین برد، به نابرابری بین زن و مرد در تمامی عرصه‌ها پایان داد و نقطه پایانی بر اجبار به اشکال گوناگون تن‌فروشی اسلامی و غیره گذاشت.

درس‌هایی از اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت‌تپه

کارگران هفت‌تپه باید روی پای خود بایستند، روی اتحاد و همبستگی خود و سایر کارگران حساب کنند و در همه حال استقلال طبقاتی خود را از محافل و جناح‌ها و افراد حکومتی و عمال کارفرما حفظ کنند که این سومین درس اعتصاب نیشکر هفت‌تپه است.

در پایان به یک نکته بسیار مهم دیگر نیز باید اشاره کرد و آن شیوه کار و سازماندهی مبارزه در محل کار و تولید است. جنبش کارگری تاکنون بخاطر علنی‌کاری صرف، ضربات زیادی را متحمل شده و خسارت‌های زیادی دیده است. فعالیت و مبارزه کارگری البته همواره با پرداخت هزینه همراه بوده است و خواهد بود. مبارزه و فعالیت کارگری تحت حاکمیت رژیم استبدادی و فوق‌ارتجاعی جمهوری اسلامی بدون پرداخت هزینه، خواب و خیالی بیش نیست. اما کارگران آگاه و پیشرو می‌توانند با تلفیق مناسبی از فعالیت مخفی و نیمه‌علنی و علنی از دامنه هزینه‌ها بکاهند. کارگران آگاه و پیشروی که در کارخانه و محل کار خود فعالیت می‌کنند و مورد اعتماد کارگران‌اند، باید به نحوی حرکت کنند که در اولین دور مبارزه از گردونه مبارزه خارج نشوند و ادامه‌کاری آن‌ها حفظ شود. ضرورت سازماندهی کمیته‌های مخفی و کمیته اعتصاب در کارخانه و محل کار و تلفیق مناسب فعالیت مخفی، نیمه‌علنی و علنی، چهارمین درس اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه است.

کارگران آگاه و پیشرو هفت‌تپه چنان‌که در آغاز این نوشته نیز به آن اشاره شد، می‌توانند و باید مبارزات و اعتصابات اخیر خود را مورد ارزیابی قرار دهند، نقاط ضعف و قوت آن را بیابند و جمع‌بندی کنند، از درس‌ها و تجارب آن بیاموزند و این درس‌ها و تجارب را در مبارزات و اعتصابات بعدی بکار بندند.

بماند. مقامات و جناح‌های حکومتی، رئیس قوه قضائیه، رئیس‌مجلس، رئیس‌جمهور و امثال این‌ها کاری برای کارگران انجام نخواهند داد. تجربه اخیر کارگران هفت‌تپه نیز این را ثابت کرد. نزدیک به یک ماه از وعده مجلس برای رسیدگی به وضعیت شرکت نیشکر هفت‌تپه گذشته است اما یک گام عملی در این راستا برنداشته است. در اثر اعتصابات و پیگیری کارگران هفت‌تپه و پس‌از دیدار تعدادی از کارگران با نمایندگان مجلس در ۲۲ مهر، قرار شده بود سازمان خصوصی‌سازی در مورد نحوه واگذاری کشت‌و‌صنعت نیشکر هفت‌تپه به بخش خصوصی، تحقیق و تفحص کند و گزارش آن را ظرف ۱۰ روز و حداکثر ۲۰ روز به مجلس ارائه دهد. همچنین قرار بود کارفرمای هفت‌تپه، گزارشی در مورد چگونگی پرداخت دستمزدها و این‌که آیا بموقع پرداخت شده یا نه، تهیه و تحویل وزارت‌کار بدهد و وزارت‌کار آن را در اختیار مجلس قرار دهد. ظاهراً قرار بود مجلس پس‌از دریافت و بررسی این گزارش‌ها، امکان خلعید از سهامدار شرکت را مورد بررسی قرار دهد. اما با وجود آن‌که مهلت ۱۰ روزه و ۲۰ روزه به حدود یک‌ماه رسیده است ولی نه از گزارش تحقیق و تفحص سازمان خصوصی خبری هست، نه از گزارش کارفرما و نه از وعده مجلس پیرامون بررسی امکان خلعید از سهامدار شرکت! بنابراین روشن است که تمام تلاش‌های کارفرما، شورای اسلامی‌کار و سایر عمال اسدبگی و رستمی برای کانالیزه کردن خواست‌ها و مطالبات کارگران به مسیری که از کانال التماس به رئیسی جلا و استمدادطلبی از قوه قضائیه می‌گذرد و کارگران را به ابزار دست و سیاهی‌لشکر این یا آن جناح و این یا آن فرد حکومتی تبدیل می‌کند باید خنثی کرد.



زنده باد سوسیالیسم!

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و کارگری ست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسانهای آزاد و برابر، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

خود از کارفرما دو سال تمام آواره خیابان ها باشند، و بیشترین صدمه را دیده باشند. مبارزه کارگران گروه ملی فولاد اهواز را سست لق می داند، چون به نظرش خلاصه شده در تعیین شکل مالکیت دولتی، و گرفتن حقوق و مزد عقب مانده، آن هم رفتن بقول ایشان به آستان استانداری!!؟ خواننده بغیر از سرزنش و تحقیر کارگران چه برداشتی می تواند از این جمله ها داشته باشد، جریان کارگران ضد سرمایه داری، کارگران و بخصوص کارگران فولاد را بعنوان حامی و بخشی از نیروی سازنده تاریخ نمی داند، بلکه رقیب سیاسی خود می پندارد که سزاوار منکوب شدن هستند؟! امروز کل طبقه کارگرایران وضعیتی جدا از وضعیت کارگران فولاد ندارد، اغلب مراکز کارگری یا تعطیل شده اند و یا هم اینک دچار سرنوشت مجتمع گروه ملی و کارگران فولاد هستند. آیا جریان ضد سرمایه داری نمی داند که حداقل طی دو سال گذشته چه میزان از مراکز کار و تولید اجتماعی در همین مسیر به ورشکستگی و تعطیلی کشیده شده، کارگران واحد های صنعتی و کارخانجات تعطیل شده دچار چه سرنوشتی شده اند؟ و طی این مدت مشکلاتشان چند برابر شده، تکلیف این کارگران چه می شود؟! نمی توان جدا از شرایط و مرحله، به مبارزه پرداخت، نمی توان همان انتظاری که از یک حزب سیاسی داشت، همان انتظار را هم از کارگران یک مجتمع کارگری داشت، حتی اگر تنهای نیروی اجتماعی باشند، کارگران گروه ملی یک واحد صنعتی از طبقه کارگران ایران هستند که در یک جغرافیای مشخص کار می کنند. هر حرکت اعتراضی در یک واحد صنعتی کارگری که اتفاق می افتد، مبدأ و سرآغازش عموماً با خواست فوری کارگران آن صنعت شروع می شود، در تداوم حرکت است که خواستها اوج می گیرد و ارتقاء پیدایمی کند. نویسنده منتقد کارگران گروه ملی دلخور است که چرا کارگران جلواستانداری، فرمانداری و دادگاه رفتند؟! آنها بیش از چهل روز بطور دستجمعی و به شکل اعتراضی برای خواستهای خود، به روش هایی که بتوانند به حرکت خود شکل اجتماعی بدهند و حمایت عمومی پیدا کنند اقدام نمودند، یکی هم رفتن جلو استانداری، فرمانداری و... می باشد. امروز فردا نیز چه بسا که معترضینی باشند از طبقه کارگر و دیگر اقشار مردم که در جلو محل های تصمیم گیرنده و مسئول به اعتراض تجمع کنند.

مقاله انتقادی کارگران ضد سرمایه داری دو صفحه از چراهای متفاوت که عموماً از مشکلات جاری جامعه و عمومی هستند و بطور کلی هیچ بخشی از جنبش کارگری

کارگران گروه ملی فولاد و راهی که رفتند "فعالان کارگری جنوب" - حمیدزرگانی

کند یا حداقل باید چنین باشد اما عجلالتا سیر حوادث را دنبال کنیم. کارگران پس از هفت ماه صبر و انتظار سرانجام زیر شلاق گرسنگی، برهنگی، فقر، بدهکاری، ذلت و حقارت تصمیم به چاره گری گرفتند. به جنب و جوش افتادند و برای توسل به آستان استاندار در مقابل استانداری اجتماع کردند، کل خواستشان در اعتراض به حضور نماینده دادستانی در گروه صنعتی فولاد تعیین شکل مالکیت مجتمع!! پرداخت مزدهای معوقه خلاصه شد!! اقدامی که طبیعتاً و قهراً نه فقط هیچ نتیجه ای نداشت بلکه حتی هیچ کارمند استانداری را هم وادار به جستجو در باره چند و چون ماجرا نکرد.

نقد فارغ از زمان و مکان بسیار ساده و سهل است و احتیاج به منتقد حرفه ای و مجرب ندارد. هر فرد عادی می تواند بدون وارد شدن به جزئیات یک مقوله و موضوع و تجزیه و تحلیل آن، ایراد خود را بگیرد و نظر خود را مطرح کند، انتظار بیشتری هم نمی توان از چنین فرد و یا حتی چنین جریانات سیاسی داشت. اما، در عوض اگر افراد و جریاناتی باشند که مدعی بررسی و نقد علمی و مارکسیستی موضوعی باشند، نمی توانند بدون پایبندی به اصول علمی و چارچوب های مشخص فرا روند یا عدول کنند. کلی گویی در مورد نقد سوژه بجای تعریف مشخص، یکی از مواردی است که منتقد باید از آن پرهیز کند. ذهن خورده بورژوازی روشنفکری که تکیه بر لیبرالیسم دارد، بیشتر از آنچه در تلاش برای یک مبارزه پیگیر و مبارزه آشتی ناپذیری برای اهداف تاریخی و عمده رهایی بخش باشد، سردر سودای جزئیات و مسائل کوچک دارد. مسئله اش شرکت و همسویی در پراتیک مبارزه اجتماعی نیست بلکه عاجز و درمانده، در پایان کارزار بدنبال نتیجه فوری و نقد آن است. غیر از این باشد بدنبال موقعیت دوباره خود می رود. یا جلو و پرشتاب حرکت می کند، یا درمانده در عقب و خود را کشان کشان به پراتیک ملحق می کند. چون خود را جزئی برتر از پروسه می داند، پر خاش کنان بدنبال سهم شیر می گردد. عجول و شتاب زده است، در ابتدا ی ورود به کارزار و هر مرحله ای از مبارزه اجتماعی که تازه شروع شده، در آخرین صف مبارزه می ایستد، اما، گارد و ژست جلودار تمام عیار را می گیرد، در پایان از همه طلب کار و همه رامغبون خود می داند، حتی اگر آنان کارگرانی باشند که چیزی نداشته باشند و بخاطر آن و گرفتن حقوق

موثر صحبت از تجربه خود در کم و کیف مبارزه با اشکال متنوع و اصولی می کند، شیوه مبارزه ای که پیام آن از قبل داده می شد. این موضوع به اندازه زهری که جریان موسوم به ضد سرمایه داری در مقاله وردیه ی خود به خورد طبقه کارگر داده، به همان اندازه و بیشتر به مذاق و مزاج این جریان تلخ تر و زهر آگین تر است. پیشنهاد این حرکات اعتراضی گروه ملی فولاد اهواز با ساخت و ساز کار تشکیلاتی متنوع خود، ضربه ای به ارکان سست و درابست تئوریک - سیاسی دروغین این جریان ضد سرمایه داری وارد نمود که تاملش برای آنان سخت و موجب لرزشی شد که به ناپایداری این جریان در مسیر مبارزه کارگری و اجتماعی می گردد.

استراتژی مبارزه تشکیلاتی مخفی، علنی و نیمه مخفی متوجه رژیم و کل حاکمیت سرمایه داری با همه ملحقانش می شود، علاوه بر لغو سرمایه داری، خواهان هژمونی و سلطه طبقه کارگر و برچیدن مالکیت خصوصی است، و این اساس مبارزه کمونیست هاست، مقوله ای که از طرف «کارگران ضد سرمایه داری» با سکوت همراه است! موضوعی که موجب تلخی کام کارگران ضد سرمایه داری می شود. برپائی حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان درست بر جای لغو مالکیت شخصی و حاکمیت سرمایه داری می نشیند. موضوعی که طبقه کارگر و همه اجزاء اش در تلاش پیگیر و مداوم برای تحقق آن هستند. و این بسیار متفاوت تراز مبارزه بی هدف و بی فرجام در کشاکش با بورژوازی است، آنگونه که کارگران ضد سرمایه داری دنبال می کنند.

کارگران ضد سرمایه داری متن ظاهراً انتقادی، اما کاملاً تخریبی خود را در مقابل کارگران گروه ملی فولاد، و جمع بندی مبارزات دو ساله این کارگران توسط شجیراتی با ذکر فرای از مبارزات گذشته کارگران این منطقه مطرح می کند، و سؤال می کند - که چرا کارگران فولاد در مبارزات اخیر خود مستاصل بودند، یا ضعیف عمل کردند؟ و می بایست به گونه ای دیگر عمل می کردند. می نویسد:

«هفت ماه تمام، ذلیل، زبون، فرومانده و مستاصل دست به هیچ اقدامی نمی زدند، نه فقط هیچ حادثه ای نمی آفرینند که باز هم برای سرمایه داران کار می کنند و سود و سرمایه افزونتر تولید می نمایند!! شکی نیست که لشکر پرسش ها ذهن را اشغال می

کارگران گروه ملی فولاد و راهی که رفتند "فعالان کارگری جنوب" - حمیدزرگانی

و کارگران پیشتاز این واحد، آتش مبارزه طبقاتی و نبرد کاروسرمایه هرچه گسترده تر و سازمان یافته تر از پیش برافروخته گردد و در نزدیکی های خیلی زود، خاطره مبارزات آن دوره را با اهدافی متعالی تر و سرنوشت ساز دو باره در خیابانهای اهواز و جاهای دیگر زنده کنند.

آنچه ما را بر آن داشت تا پیگیر این نوشته شویم، نه نوشته درست و مفید پیمان شجیرات بود - که خود راستی و درستی را همانگونه که در توان و یاد و حافظه اش بود آورده، بلکه خود نیز با صداقت و راست گفتاری اعلام داشته، که نوشته اش نه همه رویداد های اتفاق افتاده را در بر می گیرد، و نه مدعی بوده که آنچه در نوشته جمع بندی آمده، ارزیابی تمام و کاملی از کلیه رویدادها بوده، بلکه - می گوید نوشته همه ناشی از تجربیات و مشاهدات خودم بوده، و میگوید چه بسا اتفاقات و رویدادهایی بوده و یا دیگران و همکاران سابقم با آن روبرو و درگیر شده اند که از چشم من پنهان مانده و در نوشته نیامده و احیاناً خیلی هم مهم بوده باشند.

ما، یعنی نویسندگان این یادداشت، ابتدا بگوئیم که تا کنون در سطح جنبش کارگری حد اقل در طی سالهای اخیر، کمتر نوشته ای با عنوان جمع بندی از مبارزات کارگران واحد صنعتی خاصی از طرف کارگران آن واحد انتشار بیرونی یافته که می توان با کار «پیمان» مقایسه نمود. «روایتی از دوسال...» اولین کار قلمی پیمان بوده که صداقت، درستی و یک رنگی در آن موج می زند. فارغ از جدالهای تئوریک سیاسی غرض آلود و آغشته به امیال فرقه ای است. زمانی اهمیت این موضوع بهتر درک می شود که نویسنده «روایتی از دوسال سازماندهی و...» نامی کمتر شناخته شده در میان فعالان کارگری بود، و وقتی که بدانیم فعال کارگری «پیمان» تجربیات و آموزه های کارگری خود را عمدتاً طی همین چند سال اخیر و در طی مشخصاً اعتصابات و اعتراضات دوساله گروه ملی کسب و تکمیل نمود. این موضوع بمثابة یک فراز در یک واحد کارگری مشخص است، که موجب برانگیختگی انگیزه و تشویق دیگر کارگران به مبارزه تشکیلاتی و در نهایت گسترش جنبش کارگری می شود.

جنبش کارگری ایران علیرغم تاریخ پر فراز و نشیبی که پشت سر دارد، در اعتلاء نسبی سال های اخیر و تنها طی یک - دوسال اخیر و تحت تاثیر عمدتاً مبارزات کارگران فولاد و هفت تپه بوده که بر بستر خود

و در محیط های کارگری بصورت آگاهانه و سازمان یافته شروع به رشد و بالیدن کرد و این موضوع در جای خود نقطه امید و باور به جنبشی است مستقل که حضور خود را اعلام نموده است. امروز هم برای هواداران و پشتیبانان این جنبش و هم برای رقبا و دشمنانش موضوعی آشکار و محرز شده است که طبقه کارگر بیشتر از کلیه نیروهای رقیب و مدعی میدان دار مبارزه سیاسی - اجتماعی عمومی است. دور نیست که با پایداری و تلاش بیشتر دوستان و واقعی این طبقه، چشم انداز و همسویی حول محور جنبش طبقه کارگر بمثابة قویترین نیروی اجتماعی ایجاد گردد.

باز گردیم به هدف از این نوشته که به موضوع نقد جریان «کارگران ضد سرمایه داری» با سر تیتر «راهی که کارگران فولاد خوزستان باید می رفتند، اما نرفتند»!

خواننده در طول خواندن مقاله این جریان، شگفت زده از خود سوال می کند که جایگاه نویسندگان مقاله «کارگران ضد سرمایه داری» در کجای جنبش کارگری و کمونیستی قرار دارد؟ و آیا اینان اصلاً در بستر این جنبش قرار دارند؟ تا آنجا که به نوشته این جریان در نقد مقاله «روایتی دو...» مربوط می شود، می توان با صدای رسا گفت که اینان کمترین تعلقی به جنبش جاری کارگری و کمونیستی ندارند. تنها تعلقی به جنبش کارگری و کمونیستی موجود ندارند، بلکه قلبادر رویا روی با آن در تلاش هستند. اما این قضاوت را از روی سبقه ذهنی خود از این جریان نمی کنیم، چرا که نویسندگان مقاله فوق ورهبری «کارگران ضد سرمایه داری» از قدیم الایام در داخل کشور بودند و این فرصت را داشتند که همواره با کارگران در ارتباط و تماس باشند. اما، مطمئن هستیم که از نقطه آغاز فعالیت خود در سالهای پیش که به حداقل دو - سه دهه می رسد، هر روز که می گذرد فاصله جریان «کارگران ضد سرمایه داری» با محیط و فعالیت زنده بخصوص کارگران بیشتر می شود و از عرصه حیات سیاسی طبقه کارگر دور تر و دورتر می شوند.

ما نمی دانیم جریان ضد سرمایه داری، در مقطعی که کارگران گروه فولاد با اعتراضات خود راهی خیابان ها شدند چه موضعی در قبال حرکت اعتراضی این کارگران داشتند؟ آیا در آن موقع هم به همین گونه که امروز در مقاله مورد نظر به قضاوت در مورد حرکت اعتراضی کارگران نشستند، برخورد کردند؟ یا اصلاً اهمیتی به حرکت اعتراضی کارگران اعتصابی فولاد

که به مدت چهل روز خیابانهای اهواز را در فراق خود داشتند بی تفاوت و فقط نظاره گر بودند؟ البته هیچ تفاوتی میان نحوه برخورد دو گانه فوق وجود ندارد، نتیجه اش به نظر مایکسان است. جریان ضد سرمایه داری، بدنبال نفی، انکار و حاشا است از کیسه طبقه کارگر هزینه می کند و بر سر کارگر هم می کوبد!

این جریان را باید خوب از لحاظ تئوریک - سیاسی شناخت تا به ورطه افلاس و درماندگی آن پی برد که چرایی جهت و دلیل این چنین جنبش طبقه کارگر و فعالان این عرصه را تحقیر میکند؟! دستاوردهای مبارزاتی کارگران را ناچیز می انگارد و از آن طرف در طرح بزرگ نمائی کاستی های مبارزاتی کارگران و در اینجا کارگران گروه ملی فولاد اهواز، بزرگ نمائی می کنند. اینان در جای امن و ایمن از تهدیدات و مشکلاتی که هر روز گریبان کارگران را گرفته، نشسته اند و از روی تفنن و روشنفکری محض به کارگران لطف دارند. منتها در صورتی که جنبش کارگری و کارگران نباید صحبت از ساخت و ساز کار و مبارزه جدی داشته باشند، از مبارزه با رژیم بانی سرمایه داری بپرهیزند و در دیالوگ با سرمایه داری فراق از ملزوماتش و دستگاه دولت و حاکمیتش باشند، فقط به همان مبارزه ضد سرمایه داری، بدون هدف های متعالی اکتفا کنند.

به قطع یکی از مسائلی که در نوشته پیمان شجیراتی آمده، و بیش از هر موضوع دیگری روی اعصاب آقایان ضد سرمایه داری اثر گذاشته و آنان را چنان عصبانی کرده که در پاسخگویی خود به کارگرسابق گروه ملی و نویسنده «روایتی از دوسال سازماندهی و...» کل مانیفست و ادبیات خود را بکار گرفته و به زهر آلوده نموده و در مقاله گنجانده در حالیکه ابتدای و همچنین انتهای مقاله را با تعارف و شیرینی کاذبی قالب زده و بسته بندی کرده و بجای نقد راستین و منطقی به خورد نویسنده و کارگران همکار سابقش و کل جنبش کارگری داده اند.

این زهر را جریان ضد سرمایه داری اگر به کام نویسنده جمع بندی مبارزات کارگران گروه فولاد اهواز نریزد، به کام چه کسی بریزد؟ شجیراتی از تجربیات خود و کارگران گروه ملی فولاد اهواز و شیوه تلفیق مبارزه علنی و مخفی و نیمه مخفی کار، و سازمانیابی تشکیلاتی صحبت کرده!

بعد از تلاش و فعالیت های اصولی زنده یاد فعال کارگری برجسته شاهرخ زمانی قهرمان، که حاکمیت نگذاشت پیش از آنکه نهال های که نشاند و باغبانی نموده بود ریشه بدوانند جان او را گرفت، این اولین بار است که یک واحد بزرگ صنعتی

پان‌ترکیسم، ابزار ارتجاع برای ایجاد کینه و نفرت ملی

بساط گروه‌هایی را که در رویای تبدیل ایران به یوگسلاوی هستند، جاروب کند. سازمان فدائیان (اقلیت) که از منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه از خواسته‌های تمام ستمدیدگان دفاع می‌کند، در برنامه فوری خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگری اعلام کرده است:

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران است. لذا، هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغی گردد.

هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغی شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

تقسیمات جغرافیایی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند، باید ملغی گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند. اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک سازمان می‌یابند.

مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سرا سری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.

کارگران گروه ملی فولاد و راهی که رفتند "فعالان کارگری جنوب" - حمیدزرگانی

این جریان راه نبرد، انتظاری بپیوده است. کارگران خود بنا به مقتضیات و چگونگی شرایط مبارزه خود را سازمان می‌دهند. از طرفی راه اصولی مبارزه سیاسی - تشکیلاتی را که طبقه کارگر ایران در مسیر چند سال مبارزه و تجربه آزمون و خطا در پیش گرفته نمی‌توان بدون منطق درستی تغییر داد. طبقه کارگر ایران ریل استراتژیک خود را بعید است باموهمات فرقه ای عوض نماید.

کارگران ضد سرمایه داری در مقاله خود و در پاسخ به کارگران گروه ملی به مقایسه مبارزه این کارگران با خیزش ۹۶ پرداخته اند. مبارزه کارگران فولاد، با خیزش و برآمد اجتماعی ۹۶ از دو جنبش متفاوت اند. این دو را نمی‌توان با هم مقایسه کرد. خیزش ۹۶ بر بستری به گستره ایران و در زمینه ای چهل ساله و بیشتر بود که با مواد و ملات دیگری اتفاق افتاد. مبارزه کارگران فولاد در یک جغرافیای کوچک شکل گرفت. با سال‌های مقطعی که هر بار مسیر و ساخت و ساز کارخانه تغییر می‌کرد. کاری که جریان ضد سرمایه داری برای سنگین تر کردن وظایف کارگران گروه ملی و برای ناتوان دانستن آنان جلوه داده. اگر بحث خود را این طور طرح می‌کرد که حرکت اعتراضی کارگران گروه ملی فولاد بعد از ۹۶ یا همزمان بود و میبایستی از این خیزش تاثیر می‌پذیرفت باز هم جای گفتگو داشت. اما مقایسه؟!!

جریان کارگران ضد سرمایه داری دو صفحه و بیشتر از نقد و نوشته خود در مقابل «روایتی از دو سال سازماندهی و مبارزه کارگری در گروه ملی فولاد» اختصاص داده به عمدتاً همان حرفها و مواضع سیاسی گذشته اش که حتماً پاسخ عموم جریانات راهم خوب می‌داند. ما بعنوان جمعی از فعالان کارگری جنوب در نقد مقاله ایشان به همین نوشته اکتفا می‌کنیم و سر از سودای مسائل فرقه ای و تقننی ایمن می‌داریم.

کار، نان، آزادی حکومت شورایی

زنده باد انقلاب زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی

برقرار باد حاکمیت شورایی کارگران
وزحمتکشان

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری
«فعالان کارگری جنوب»

نیمه اول آبان ۹۸
حمید زرگانی

نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد همه را یکجا بعنوان سوال‌هایی که کارگران فولاد باید پاسخ بدهند جلو روی این کارگران گذاشته و به زیرکی، بعضی از مشکلات عمومی جامعه را که ناشی از عملکرد رژیم می‌باشد برای قوی بودن استدلال خود در این سوال‌ها پیچانده. هدف کارگران فولاد ابتدا به ساکن اگر همان دو موضوع حقوق عقب افتاده، و تعیین مالکیت دولتی این صنعت بوده باشد، خیلی هم منطقی بوده. نقطه آغاز اعتراض کارگری خواست فوری آن کارگران است، چه بسا که این خواست خیلی هم مهم و سنگین نباشد، مشکل بتوانند روی خواسته‌های بعدی که هنوز ضرورت آن خواست‌ها را حس و درک نکرده اند بسیج شوند. ما قبول داریم که به میزان زیادی کارگران فولاد در برخی مواقع مصلحت اندیشی و یا محافظه کاری کردند. اما روش نقد و ارتقاء مبارزه کمی این کارگران به یک مبارزه کیفی را که از طرف کارگران ضد سرمایه داری پیش گرفته شده، اصلاً یک نقد سازنده نمی‌دانیم. کارگران فولاد و اغلب کارگران ایران در یک محرومیت و فقر کامل سیاسی - صنفی محاصره و گرفتارند. کارگران فولاد تاپیش از این حرکت هیچگونه آگاهی سیاسی - صنفی و تشکیلاتی در زمینه حقوقی خود نداشتند. بسیج و حراست در این صنعت و همچنین در کلیه مراکز کارگری سلطه ای برتر از همه واحد های کاری و مدیریت صنایع را در اختیار دارند. صحبت از مسائل سیاسی - تشکیلاتی و کار پیش پا افتاده صنفی در اغلب صنایع در ردیف ممنوعه هاست و بیشتر از هر ممنوعه دیگری از طرف کارفرما و دولت پاس داشته می‌شود. تمام برد های اطلاعاتی مراکز کارگری پوشیده از آیات قرآن و روزهای سعد و نحس و تولد و مرگ و میر این و آن است. بسیاری از واحد های کارگری امروز هم فاقد تشکیلات های خود هستند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز تا دو سال پیش در چنین بستری کار می‌کردند و امروز هم فضای این صنعت چنین است. فعالان این واحد کارگری باید با درایت و تامل و ده ها فوت و فن دیگر تلاش نمایند تا از این سد ها عبور کنند. انتظاری از این کارگران نمی‌توان داشت که از توان و ظرفیت آنان خارج باشد.

هدف پوشیده و فحواي چرا هاو پرسش های فراوان در مقاله انتقادی کارگران ضد سرمایه داری این است که چرا مبارزه کارگران فولاد سمت و سوی ضد سرمایه داری و سراسری پیدا نکرد؟ ما هم بنوبه خودمان اعتقاد مان بر اینست که کارگران فولاد می‌بایستی خیلی جلوتر و پیش تر سعی می‌کردند تا حمایت دیگر کارگران و توده های اجتماعی و مردم را بسوی خود جلب کنند. این کار دیر انجام گرفت. اما، اینکه جریان ضد سرمایه داری ناراحت باشد که چرا حرکت کارگران بدون توجه به هدف و اهمیت تزجانمایه



کارگران گروه ملی فولاد و راهی که رفتند "فعالان کارگری جنوب" - حمیدزرگانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کاتال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 846 November 2019



در صفحه ۹

اخیرا جمعیتی از مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز، بوسه یکی از کارگران سابق این صنعت، با نام «پیمان شجیراتی» کارگزاره، و رانده شده از محل کار و زندگی، در خارج انتشار یافته. ما به نوبه خود از جمعیتی ایشان در جزوه ی تحت عنوان «روایتی از دو سال سازماندهی و مبارزه کارگری در گروه ملی فولاد» از کار این فعال کارگری تقدیر می‌نمایم. واقعا جای پیمان شجیراتی را در میان جمع کارگران گروه ملی و همکاران سابق خود خالی می‌بینیم. امیدواریم در آینده و در مبارزات پیش روی این کارگران و واحدهای صنعتی دیگر، با تأثیر پذیری از این دوره از مبارزات کارگران گروه ملی فولاد



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی